

دو کتیبه ضد الدوله

در

تخت جمشید

محمدعلی مخلصی

مقدمه:

مجموعه زیبایی تخت جمشید را می‌توان از مشهورترین مجموعه آثار باستانی و تاریخی از دوران باستان به حساب آورد که شهرت جهانی داشته و هر ساله پذیرای دهها هزار نفر از مشتاقان به میراث فرهنگی است.

در مورد، شکل‌گیری، معماری، تاریخ، بانیان و کتیبه‌های پیش از اسلام تخت جمشید تا بحال صدها عنوان کتاب نگاشته شده و هر محقق از دیدگاهی به بررسی آن پرداخته است.

گاه در معرفی، بانیان بنا، منظور نظر محقق بوده، گاه معماری زیبا و جالب آن جلب نظر کرده؛ و زمانی حجاریهای آن به عنوان یک پدیده هنری بی‌نظیر؛ و حجاران آن به عنوان هنرمندانی کم‌نظیر، مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته‌اند. زمانی نیز کتیبه‌های باستانی آن قرائت شده و ترجمه گردیده‌اند.

بطور کلی در کتب فوق، محققین، با نظری گذرا به یادداشتها و کتیبه‌های دوران اسلامی این مجموعه نگریسته و یا از کنار آن بی‌توجه گذشته‌اند. در مجموعه تخت جمشید بخصوص کاخ داریوش اول نزدیک به ۷۰ کتیبه و یادگاری از قرن چهارم تا قرن سیزدهم و چهاردهم به جای مانده که قرائت و مستند سازی شده و پژوهشی در نحوه حجاریها، معرفی بانیان آن انجام یافته است. پژوهش حاضر که به معرفی و پژوهش دو کتیبه عضدالدوله دیلمی پرداخته، حاصل بررسی و مطالعه ایست که در سال ۱۳۸۰ با هدف شناخت بخشی از تاریخ تخت جمشید در دوران اسلامی صورت گرفته است.

تخت جمشید:

مجموعه کاخهای زیبای تخت جمشید در ۵۴ کیلومتری شمال شرقی شیراز و ۱۸ کیلومتری مرودشت قرار دارد. این مجموعه که «پارسه» یا «ارگ شهر» نیز خوانده می‌شده، بر طبق کتیبه‌های موجود در تخت جمشید، در زمان پادشاهان هخامنشی یعنی داریوش اول، خشایارشا، اردشیر اول، داریوش سوم، کوروش دوم، اردشیر دوم و سوم، در فاصله یکصد و پنجاه سال ساخته شده است^(۱).

کاخهای تخت جمشید که در محوطه‌ای با وسعت بیش از ۱۲۵ هزار متر مربع احداث گردیده از سوی مشرق بر دامنه کوه رحمت تکیه دارد. این محوطه باستانی شامل دروازه ملل، کاخهای رسمی، و تشریفاتی، کاخهای کوچک چون کاخ آپادانا، تالار شورا، کاخ اردشیر اول و خشایار شاه، کاخ اختصاص داریوش، خزانه شاهی، برج و باروی دفاعی بوده است. در اینجا به کاخ داریوش اول که محل موضوع بررسی و تحقیق ماست اشاره خواهیم داشت.

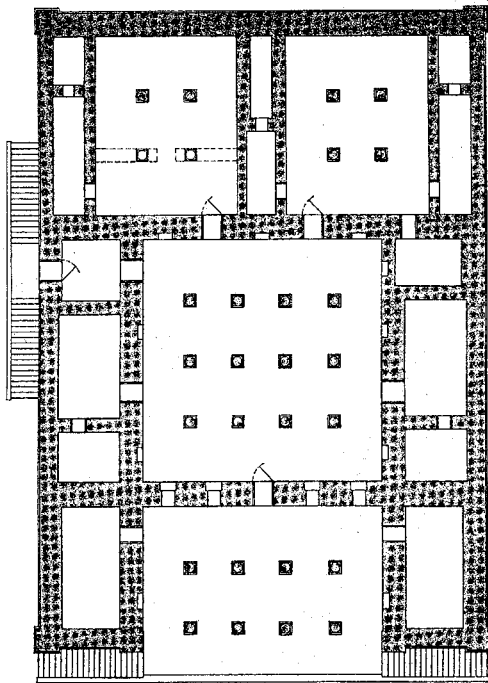
کاخ داریوش اول:

این کاخ در جنوب غرب کاخ آپادانا برفراز صفه‌ای که از تخته سنگهای بزرگ و دقیق ساخته شده، قرار دارد. و از جمله اولین کاخهایی است که توسط داریوش اول در مجموعه تخت جمشید

۱ - مصطفوی سیدمحمدتقی، اقلیم پارس، ص ۲۳.

احداث شده است^(۱).

ساسانی و حدود ۱۳ قرن اسلامی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که به طور خلاصه به آن اشاره می‌شود:



نقشه کاخ داریوش - تخت جمشید
برگرفته از کتاب تخت جمشید اشمیت

۱- کتیبه‌های قبل از اسلام

از کتیبه‌های قبل از اسلام می‌توان به سنگ نوشته‌هایی بخط و زبان فارسی باستان، ایلامی و بابلی از داریوش و خشایارشا و اردشیر سوم اشاره کرد که بر اساس آن احتمالاً قسمت جنوبی کاخ تچر در زمان خشایارشا به انجام رسیده است. بر دیوار ایوان دو سنگ نبشته به خط پهلوی ساسانی از زمان شاپور دوم که از سال ۳۰۹ تا ۳۷۹ میلادی فرمانروایی داشته، به چشم می‌خورد. ترجمه این سنگ نوشته‌ها توسط پروفیسور ریچارد فرای منتشر شده است.

کاخ داریوش به صورت مستطیل با محور طولی شمالی جنوبی، ۴۰ متر طول و حدود ۳۰ متر عرض دارد و مشتمل بر پلکان ورودی، ایوان، یک تالار اصلی و اتاقهای نگهبانان می‌باشد.

ایوان کاخ رو به جنوب واقع شده و بوسیله دو درگاه سنگی حجاری شده شرقی غربی به اتاقهای جنبین راه می‌یابد و یک درگاه سنگی یکپارچه ایوان را به تالار اصلی متصل می‌کند.

در هر طرف این درگاه دو پنجره مستطیل شکل به ابعاد ۱/۴۳×۹۵ سانتیمتر و قطر ۸۵ سانتیمتر حجاری شده‌اند که بخشی از نور داخل بنا را تأمین می‌کرده‌اند.

سنگهایی که در کاخ داریوش اول به کار رفته، سنگ صخره‌ای، از جنس سنگ آهک ولی سخت‌تر و فشرده‌تر از نوع دیگر سنگهای بکار رفته در تخت جمشید، به رنگ خاکستری مایل به سیاه است که از معادن مجدآباد واقع در ۴۰ کیلومتری غرب تخت جمشید استخراج؛ و پس از حجاری به آن منطقه حمل شده است.

تراش سنگ‌های کاخ داریوش بوسیله چکش و قلمهای متنوع، پتک و تیشه مخصوصی انجام می‌گرفته سپس جهت صیقل دادن آن از براده‌های سنگی با سمغ‌های مخصوصی برای قسمت‌های تراشیده شده استفاده می‌کرده‌اند. این قطعات عظیم حجاری شده مانند پازل در داخل یکدیگر قفل و بند شده‌اند و گاه، استفاده از قیر و سرب به عنوان قلاب محکم برای به هم پیوستن سنگها نیز مرسوم بوده است^(۲).

مهارت حجاران و هنرمندان در صیقل دادن سنگها بحدی بود که بر اساس پاره‌ای از متون تاریخی تصویر انسان در آن می‌افتاد، بهمین جهت این تالار و کاخ را تالار آئینه و یا آئینه خانه نیز می‌خوانده‌اند.^(۳)

ابعاد بزرگ پنجره‌ها و سطوح صاف و شفاف داخل آنها و طاقچه‌های ایوان و درگاهها که در نتیجه صیقلی شدن زیاد سنگها حاصل شده، زمینه مناسبی را جهت حکاکی و حجاری کتیبه‌ها و یادگارهای گوناگون پدید آورده است.

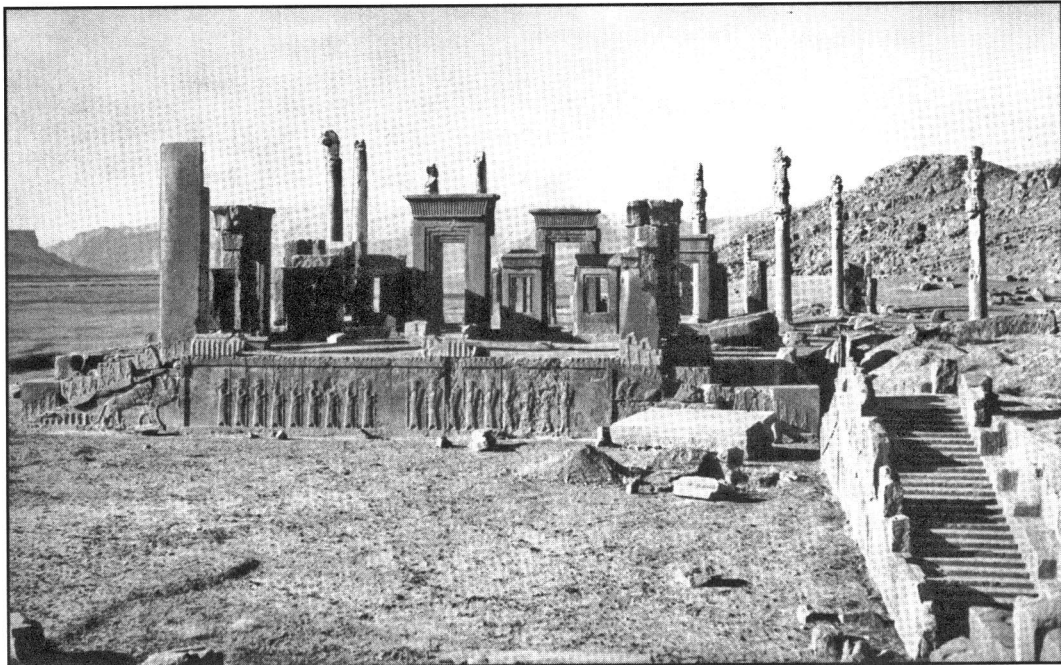
کتیبه‌های کاخ داریوش:

کاخ داریوش، بلحاظ وجود کتیبه‌های متعدد از دوره هخامنشی،

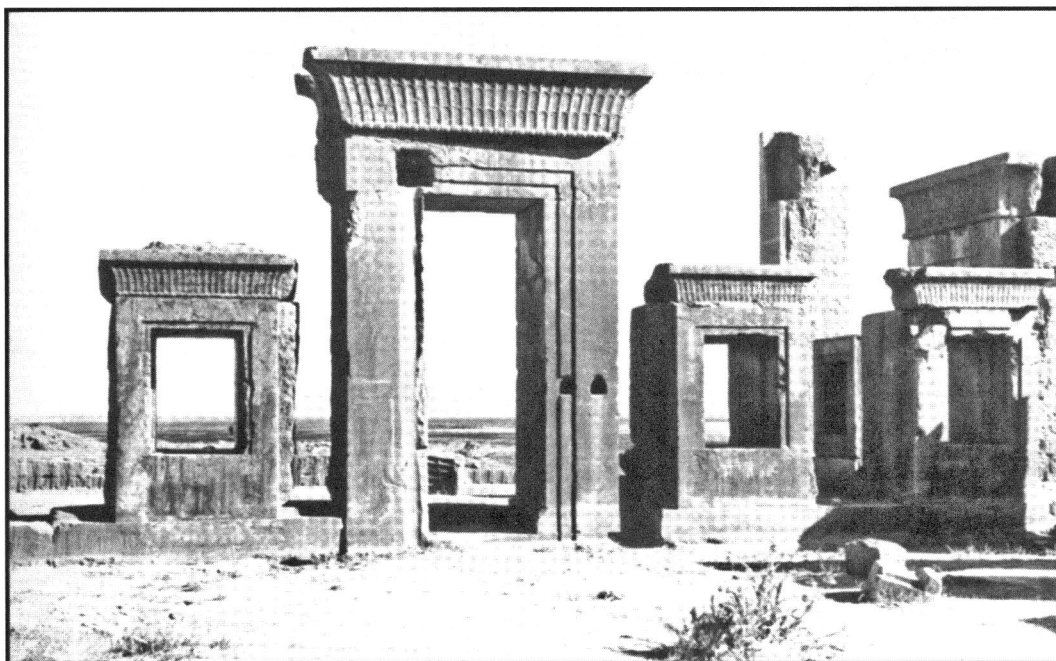
۱- شاپور شهبازی، ع، شرح مصور تخت جمشید، ص ۶۶.

۲- شاپور شهبازی، ع، شرح مصور تخت جمشید، ص ۱۰۳ و ۱۰۵.

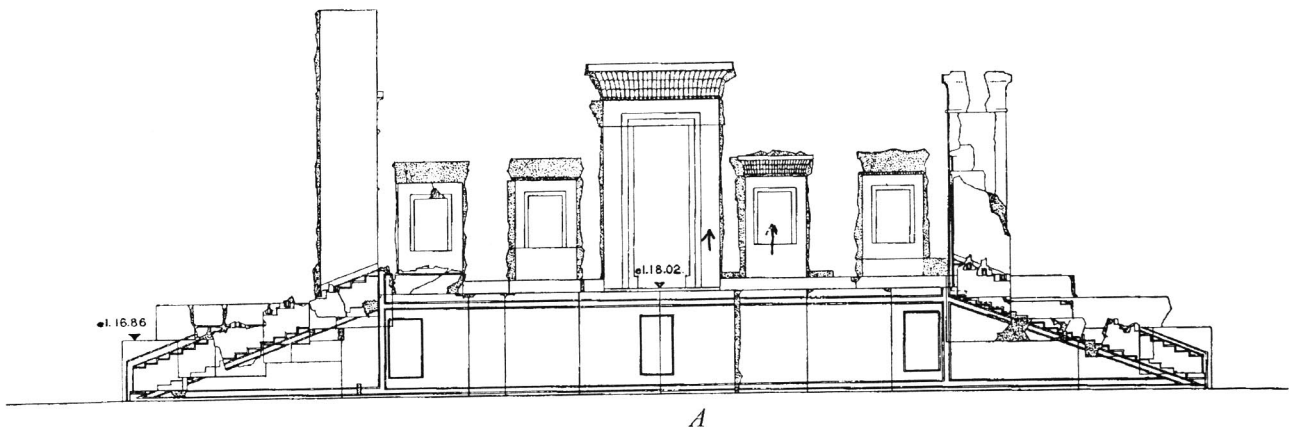
۳- مصطفوی سیدمحمدتقی، شرح اجمالی آثار تخت جمشید، ص ۲۱.



نمای کاخ داریوش



کاخ داریوش - دید از ایوان جنوبی - درگاه ورودی و پنجره‌های طرفین محل حک و نقر اکثر کتیبه‌ها



نمای جنوبی کاخ داریوش - محل دو کتیبه عضدالدوله با فلش نشان داده شده است، نقشه برگرفته از کتاب تخت جمشید اشعیت ص ۲۱۴

۲- کتیبه‌های دوران اسلامی

از قرون چهارم به بعد همواره تخت جمشید، مورد توجه پادشاهان، شاهزادگان، حکام، امرا، هنرمندان و یا گروه‌هایی از مردم قرار داشته است. بهمین جهت، تعداد زیادی از کتیبه‌ها یا نوعی یادگاری که بر روی ستون‌ها، درگاه‌های سنگی و یا پنجره‌ها و طاقچه و ستون‌های ایوان، برخی از طاقچه‌های جنوب غربی تالار اصلی؛ و یا ستون‌های ضلع شمالی نقش بسته‌اند، نمونه‌هایی از این حضور و توجه است.

کتیبه‌های قرن چهارم:

به طوری که از متن این کتیبه‌ها و سنگ نوشته‌های پیداست، قدیمی‌ترین کتیبه اسلامی متعلق به سال ۳۱۶ هجری قمری است که به نام بانی آن عبدالرحمن و فرزندانش موسی و جنید ثبت شده است. وی را می‌توان بنیانگذار حجاری کتیبه‌های دوران اسلامی تخت جمشید معرفی نمود. زیرا که بعد از وی، وسوسه حجاری و گذاردن نام و نشان و یادگاری بر سطوح صاف و صیقلی بوجود آمد.

از دوران آل بویه یعنی قرن چهارم و پنجم، پنج کتیبه بخط کوفی و نسخ بر دیوارهای کاخ داریوش بر جای مانده که دو کتیبه آن بنام عضدالدوله دیلمی مورخ به سال ۳۴۴ هجری قمریست.

کتیبه اول:

این کتیبه که در سمت راست درگاه ورودی ایوان جنوبی به تالار قرار دارد، به خط کوفی در ۸ سطر حجاری شده است. متن کتیبه بدین شرح است:

«بسم الله حضرة الامير / الجليل عضدالدوله / فنا
خسرو بن الحسن سنه اربع / و اربعین ثلثمائه فی
منصرفه / مظفراً من فتح اصبهان / واسره ابن
ماکان و کسره جیش / خراسان و احضر من قرأ ما /
فی هذه الآثار من الكتابه»

کتیبه دوم:

این کتیبه که در پنجره سوم ایوان کاخ (پنجره اول سمت راست درگاه ورودی به تالار شورا) حک شده، نیز به خط کوفی موسوم به کوفی ایرانی است که تفاوت آشکاری با نوع کوفی کتیبه اول دارد که گاه از آن به نسخ اولیه نیز تعبیر شده است. متن کتیبه به شرح زیر است:

«حضرة الامیر ابوشجاع عضدالدوله ایدة الله / فی
صفر اربع و اربعین و ثلثمائه و قری له ما فی /
هذه الآثار من الكتابه قراه علی بن السری الکاتب /
الکرخی و مارسفند الموبد الکازرونی»



کتیبه دوم



کتیبه اول

«بسم الله حضرة الامير الجليل عضدالدوله فنا خسرو بعهده
من الجيش سنة اربع و اربعين و ثلثمائه في منصرفه مظفرأ من فتح
اصفهان واحضر من قرء له ما في هذه الاثار من الكتابه و قراة
على بن السرى الكاتب الكردي و مارسعيد المويد الكازروني»
از مستشرقین نخستین کسی که به قرائت کتیبه اول
پرداخت، سیلورستر دوساسی Sylvertr de sasi بود که در سال
۱۹۷۰ متن کتیبه را به طور ناقص خوانده و در یادداشت‌های خود
آورده بوده است.^(۳)

۱- نیبور، کارستون، سفرنامه نیبور، ترجمه پرویز رجبی، ص ۲۳۸
۲- فسائی حاج میرزا حسن، فارسنامه ناصری ج دوم بکوشش دکتر منصور
رستگار فسائی ص ۱۵۳۶.

3- Memoires sun diverses antigutes de la perse 1793,
Paris, p 138.

از متقدمین کارستون نیبور دو کتیبه عضدالدوله را استنساخ
کرد و در بخش تصاویر سفرنامه خود که در سال ۱۷۶۵ تدوین
شده آورده است. این استنساخها هیچگونه شباهتی به اصل کتیبه
ندارد، پارهای کلمات خواناست و برخی دیگر از کلمات فقط رسم
نقاشی است که از روی خطوط منقور آنها بصورت ناشیانه
صورت گرفته است. استنساخ این کتیبه‌ها اطلاعات قابل‌ذکری
ارائه نمی‌دهد.^(۱)

حاج میرزا حسن فسائی، بدون اینکه به متن جداگانه
دو کتیبه اشاره‌ای داشته باشد، متنی را در کتاب خود آورده که
در حقیقت تلفیقی از متن دو کتیبه است که بعضاً با اغلاط؛ از قلم
افتادن یا افزایش لغات همراه است. متن کتیبه‌ها بدین گونه توسط
نامبرده قرائت شده است.^(۲)

بسم الله حضره الامير
 الطير عهد الدولة
 فيها حره بر للحسن سنة اربع
 واربع وثلثمائة منصرفه
 مكر امر فتح اصهار
 واسره
 ابر ط كار وكسر عجر
 ح ساي وانصر صر ل ا ما
 2 صه الا بارص الكلبه

نصه الامير ابو سجاج عهد الحمله لانه الله
 وصر سمار بهار نصر وثلثمائة وحروله حر 2
 لحد الا بر، بالكثر به فرامه على بر السر والكانه
 الصرحي ومار سعير الصوح الكرار و

استنساخ دو کتیبه عضدالدوله توسط کارستون نیبور برگرفته از سفرنامه نیبور

چون این طرح کامل نبود. ارنتست هرتسفلد به قرائت کامل کتیبه پرداخت لیکن هیچگونه توضیحی بر آن نیفزود. متن کتیبه که توسط هرتسفلد استنساخ، و قرائت شد، به این شرح است: (1)

(1) بسم الله حضره الامير (2) الجليل عضدالدوله (3) فنا خسره بن الحسن سنة اربع (4) و اربعين و ثلثمائة في منصرفه (5) مظفراً من فتح اصبهان سنة و اسره (5) ابن مكان و كسره جيش (6) خراسان و احضر من قرا ما (7) في هذه الاثار من الكتابة

در متن فوق نیز دو اشتباه دیده می شود:

یکی اینکه فنا خسرو، "فنا خسره" قرائت گردیده و دیگر ابن ماکان، «ابن مكان» خوانده شده است

اریش ف اشمیت نیز در کتاب تخت جمشید، تصویری از کتیبه اول را آورده، بدون آنکه از متن کتیبه سخنی به میان آورد بر تاریخ ۳۴۴/۹۵۵ تأکید کرده است. (2)

مایلز G.c.Miles نیز این کتیبه را دیده و نوشته است که:

«در این کتیبه از شکست محمد بن ماکان و از علاقه امیر (عضدالدوله) به ایجاد کتیبه یاد شده است». (3)

متن این کتیبه توسط شادروان محمد تقی مصطفوی نیز قرائت شد. لیکن توضیحی بر متن کتیبه افزوده نشده است. در قرائت فوق نام «مارسفند» مار سعید خوانده شده است. (4)

بسم الله حضره الامير
 الطير عهد الدولة
 فيها حشره بر الحسن سنة اربع
 واربع وثلثمائة منصرفه
 مكر امر فتح اصهار
 واسره
 ابر مكار وكسره حرس
 حراسان وانصر صر ل ا ما
 2 صه الا بارص الكلبه

استنساخ کتیبه اول بوسیله هرتسفلد - برگرفته از کتاب Paikuli

شاید در نظر اول متن دو کتیبه و اطلاعات تاریخی موجود در متون کهن، بیننده را در پذیرفتن حوادثی که در آنها اشارت رفته، سردرگم نماید، بهمین جهت بجا خواهد بود برای روشن شدن گوشه‌های تاریک، مبهم و یا سؤال برانگیز در تناقض متون کتیبه‌ها؛ و متون تاریخی، حوادث مشروحه در متن کتیبه‌های مزبور را مورد بررسی قرار گیرد.

از نقطه نظر تاریخی، تاریخ اعطای القاب از طرف خلفا، به پادشاهان آل بویه می‌تواند در این امر به ما کمک شایانی نماید. بهمین جهت به گوشه‌ای از این مقطع تاریخی اشاره خواهیم داشت:

فنا خسرو پس از سرکوب مخالفان در صدد بر آمد تا روابط خود را با دستگاه خلافت بهبود بخشد و با استفاده از نفوذ

4- Herzfeld Ernst Paikuly Vol.1,P125.

۲- اشمیت، اریش ف، تخت جمشید I، ص ۲۱۹.

6- R.N. Frye the Heritage of Persia London 1962 p251. 290. Fig 63.

برگرفته از مقاله دکتر ا.دی، اچ، بیوار، دایرةالمعارف اسلام سری جدید. ترجمه ناصر نوروززاده چگینی، مقالات کتابات، مجله موزه‌ها شماره ۶ ص ۳۸ مقاله سه.

۴- مصطفوی، محمد تقی، اقلیم پارس ص ۳۱۸

معنوی خلیفه عباسی، راه را برای گسترش قدرت خود هموار سازد و از این رو فرستادگان خلیفه را به سال ۳۴۹ با آغوش باز پذیرفت و مراتب دوستی و ارادت خود را به اطلاع آنان رساند^(۱) و چنان کرد که در سال ۳۵۱ هجری هنگام فرمانروایی وی بر فارس از طرف المطیع لله به لقب «عضدالدوله» مفتخر گردید. عبدالملک همدانی در کتاب تکمله تاریخ طبری و بعد از او، ابن اثیر در کتاب الکامل فی التاریخ در ذکر حوادث سال ۳۵۱؛ و همچنین رازی قزوینی در النقص بر تاریخ اعطای لقب «عضدالدوله» تأکید و اشتراک نظر دارند.^(۲)

هر چند مؤلفین کتاب تجارب الامم، الکامل؛ و النقص؛ به علت اینکه حوادث قرن چهارم را با دقت زیاد ضبط کرده‌اند، از کتب معتبر تاریخی محسوب می‌شوند، بعید به نظر می‌رسد که مرتکب چنین اشتباه فاحش تاریخی شده باشند، لیکن از سوی دیگر مدارک روشن و متقنی در دست است که بر اشتباه مؤلفین مزبور تأکید دارد، و آن وجود سکه‌هایی به تاریخ ۳۴۰ هجری قمری، ضرب شهرهای شیراز، سیراف است که نام عضدالدوله در آن بوضوح به چشم می‌خورد^(۳). بنابراین اختلاف؛ یازده سالی که بین تاریخ ضرب سکه با نام عضدالدوله؛ و متون تاریخی فوق‌الذکر وجود دارد باید به حساب خطای مؤلفین مذکور و یا ناسخین آن گذاشت.



دو سکه عضدالدوله ضرب شیراز و سیراف برگرفته از کتاب Buyid coins

عضدالدوله القاب دیگری را نیز یدک می‌کشید که چون بعد از سال ۳۴۴ هجری یعنی سال نقر کتیبه‌های مزبور به وی اعطا شده بود، این القاب در کتیبه نیامده است.

یکی از این القاب، «تاج‌المله» است که بنا به گفته هلال بن محسن صابی در سال ۳۶۷ هـ از طرف خلیفه الطائع به

عضدالدوله اعطا شد.^(۴)

هر چند در بعضی از متون تاریخی و دواوین اشعار، القاب دیگری چون شاه الملوک^(۵) و «شاهنشاه»^(۶) برای عضدالدوله آورده‌اند لیکن در نامه‌هایی که خلیفه، به عضدالدوله می‌نوشت بجز دو لقب «عضدالدوله» و «تاج‌المله» القاب دیگری مشاهده نمی‌شود.^(۷) بر روی سکه‌هایی که از عضدالدوله باقی مانده، لقب عضدالدوله در قدیمی‌ترین سکه به تاریخ ۳۴۰ هجری ضرب شیراز و سیراف، و لقب تاج‌المله، بر روی قدیمی‌ترین تاریخ یعنی ۳۶۷ هجری ضرب شهرهای جندی شاپور، سوق الاهواز و بم دیده می‌شود.^(۸)

حوادث و وقایع مشروحه در کتیبه‌ها:

موضوع مهم دیگری که در این کتیبه‌ها آمده، پیروزی عضدالدوله بر ابن ماکان و شکست و اسارت وی می‌باشد، هر چند در کتیبه، به اصل حضور عضدالدوله در جنگ تصریح نشده و در متون تاریخی نیز به آن اشارت نرفته ولی متن کتیبه به گونه‌ای است که تلویحاً پیروزی اصفهان به او نسبت داده شده است.

در مجموع، آگاهی ما از حوادثی که در کتیبه آمده چندان وسیع نیست، ولی رجوعی دیگر به کتب تاریخی فوق‌الذکر می‌تواند در روشن شدن حوادثی که ذکر آن در کتیبه رفته، یاریمان نماید و بر اطلاعات ما هر چند محدود و خلاصه، درباره این حوادث بیفزاید.

ابن مسکویه در کتاب تجارب الامم در ذکر وقایع سال ۳۴۴ هجری به چگونگی حمله ابن ماکان به اصفهان اشاره کرده

۱- خضری، سید احمد رضا، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، ص ۵۰
 ۲- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۵ - محمد بن عبدالملک همدانی، تکمله تاریخ طبری، ص ۱۸۳، رازی قزوینی، عبدالجلیل. النقص، ج ۲، ص ۲۰۰

10- Buyid Coing. PP 39, 69.

۴- ابوالحسن هلال بن محسن صابی، رسوم دارالخلافه ص ۷۵.
 ۵- ابوحیان توحیدی، مثالب الوزیرین یا اخلاق وزیرین، ص ۱۰۸.
 ۶- متنبی ابوطیب احمد بن الحسین، دیوان متنبی، ج ۴، ص ۴۰۴.
 ۷- ابوالحسن هلال بن محسن صابی، رسوم دارالخلافه، ص ۱۰۲.

15- Buyid coinge, p 39.

می‌نویسد.^(۱)

چند نکته قابل توجه در متن فوق وجود دارد که در مقام مقایسه با متن کتیبه قابل بحث و بررسی است: یکی اینکه در متون تاریخی معاصر عضدالدوله و بعد از آن در هیچ جا ذکری از حضور عضدالدوله در جنگ با ابن ماکان به میان نیامده، در متون فوق الذکر نیز صراحتاً پیروزی در جنگ از آن ابن عمید وزیر رکن الدوله قلمداد شده ولی در متن کتیبه‌ها به نحوی، این پیروزی به عضدالدوله نسبت داده شده است، بهمین جهت بر اساس آن محققین نظرات گوناگونی را ابراز کرده‌اند گذار در این مورد می‌نویسد:^(۵)

«فعالیت‌های رزمی عضدالدوله در سال ۲۵۷ (۹۶۸ م) شروع شده، یعنی سالی که او بر کرمان مستولی شد. ولی در کتیبه‌ای که بر دیوار کاخ کوچک داریوش در تخت جمشید نقر شده، نقش مهمی در جنگ اصفهان به او داده شده است. خوب نظر در پانویشت کتاب «تاریخ مفصل شیراز» اینگونه می‌نویسد:^(۶)

البته من در هیچ یک از متون ردپایی از عضدالدوله در این جنگ ندیده‌ام ولی به شهادت همین کتیبه مسلم است که پس از هجوم خراسانیان و استمداد رکن الدوله، عضدالدوله پسر او که در فارس، و مجاورت اصفهان حکومت داشته زودتر از دیگران با قشون خود به طرف اصفهان حرکت کرده ولی قبل از رسیدن او ابن عمید خراسانیان را در هم شکسته و به غائله پایان داده است.

این که مورخین در یاری طلبیدن رکن الدوله از معزالدوله نام برده ولی اسمی از عضدالدوله نبرده‌اند علتی جز این نمی‌تواند داشته باشد که در آن تاریخ عضدالدوله امیر کوچک و نسبتاً کم اهمیتی بوده که در قبال رکن الدوله و معزالدوله چندان عظمتی

در این سال بود که «ابن ماکان» به اصفهان در آمد او از خراسان از راه بیابان یورش آورده بود، بویه ابومنصور^(۲) بن رکن الدوله و خانواده و یاران ایشان ناگزیر شدند که با بدترین وضع به «خان النجان» و از آنجا به رباط بروند و ابن ماکان بر اصفهان چیره گشت. در این هنگام ابن عمید^(۳) که در ارجان بود همراه با گروهی عرب و اندکی دیلم که با خود داشت بیامد. او هنگامی به ابن ماکان رسید که بویه ابن رکن الدوله را دنبال کرده، بار و بنه او را غارت کرده و گنجینه‌های او را ربوده و تنها بویه و خانواده او از رسوائی اسارت جسته بودند. ابن عمید در خان النجان به ابن ماکان رسید یارانش را کشتار و اسیر کرده و خود او را زخمی و دستگیر کرده به دژ آن «خان» برد سپس به اصفهان رفته، یاران ابن ماکان را بپراکند. امیر ابومنصور بویه پسر رکن الدوله با خانواده‌اش با اطمینان بازگشتند و آن شکست بزرگ جبران شد...»

ابن اثیر در این مورد توضیح بیشتری می‌دهد و از قول ابن عمید می‌گوید:

«... من تنها ماندم و خواستم به یارانم ملحق شود پس سختی تأمل کردم و گفتم با چه رویی یا صاحب و مولایم (مقصود رکن الدوله) ملاقات کنم در حالی که اموال و خانواده‌اش را تسلیم نموده و خود را نجات داده... پس توقف نموده و اجازه دادم که لشکر ابن ماکان اشیاء گرانبه‌ای خود و لشکر را به غنیمت ببرند. پس دیگران به من ملحق شدند و مجموعه‌ای را تشکیل داده بر خراسانیان در حالی که به غارت اموال مشغول شده بودند، حمله ور شده و فریاد زد. بنابراین خراسانیان دست به فرار زده و تعدادی از آنها کشته و تعدادی اسیر شدند. ابن ماکان نیز به اسارت در آمد.»

ابن اثیر در ادامه بعد از ذکر شکست ابن ماکان می‌نویسد:^(۴)

«... او را به نزد ابن العمید بردند. ابن عمید به اصفهان حرکت نمود و مردم آن شهر، آنان که از اصحاب ابن ماکان بودند، خارج کرد و فرزندان رکن الدوله و حرمسرای او را به اصفهان برگرداند و اموال آنها را نجات داد. رکن الدوله به بکر بن مالک امیر لشکر خراسان مکاتبه نموده دل او را بدست آورد...»

۱- مسکویه رازی، ابوعلی، تجارب الامم، ترجمه علی‌نقی منزوی ج ۶، ص ۲۰۲ و ۲۰۳.

۲- ابوالمحاسن یوسف بن تغریب‌دی اتابکی مورخ قرن نهم در کتاب «النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره» ج ۴ ص ۱۴۲ نام عضدالدوله را بویه نوشته است. در حالیکه ابومنصور بویه برادر عضدالدوله است که در سال ۳۵۵ هجری خلیفه عباسی بوی لقب مؤیدالدوله داد. تجارب الامم ج ۲ ص ۲۷۴.

۳- مقصود ابوالفضل بن عمید وزیر رکن الدوله است که بعدها به پایمردی و درایت وی عضدالدوله بر شورشها فائق آمد.

۴- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶ ص ۳۴۸.

۵- گذار، آندره، آثار ایران ج ۴ ص ۱۹۷

۶- خوب نظر، حسن، تاریخ مفصل شیراز، ص ۱۱۸.

نداشته است و الا چگونه ممکن است که رکن الدوله در آن پیشامد پر مخاطره از معزالدوله که در بین النهرین و نواحی حجاز و شامات بود یاری بطلبد ولی از فرزندش عضدالدوله که در مجاورت اصفهان حکومت می‌کرد استمداد نکند؟

در این سال عضدالدوله جوانی بود بیست ساله و به طوری که آیند نشان داد بسیار لایق و قدرت طلب و جویای نام که برای نمایاندن جوهر خویش فرصتی بهتر از استخلاص اصفهان و رهاییدن محارم خویش از اسارت نداشت ولی به طوری که گفتیم ختم غائله قبل از وصول او به اصفهان این فرصت را از او گرفت. اینکه آیا عضدالدوله در این سفر به شهر اصفهان رسید یا نه معلوم نیست بلکه احتمال قوی این است که پس از شنیدن خبر فتح ابن عمید از میان راه بازگشته چون در کتیبه با آنکه به شکستن قشون ابن ماکان و اسارت او اشاره کرده، از استخلاص و تصرف اصفهان سخنی به میان نیاورده است.^(۱) به هر حال در راه بازگشت ابن شاهزاده جوان و پرآرزو، فارغ البال و تفریح کنان به خرابه‌های تخت جمشید می‌رسد.»

با توجه به اینکه عضدالدوله در سال ۳۴۴ هـ ق در هنگام بروز جنگ مزبور ۲۰ ساله بود؛ و طبق نوشته تکمله تاریخ طبری^(۲)، ابن عمید در فارس، تدابیر مربوط به جهاننداری و رتق و فتق امور کشورداری را به او آموزش می‌داد. پس بعید به نظر نمی‌رسد که ابن عمید از طرف عضدالدوله به یاری رکن الدوله شتافته باشد، بنابراین با توجه به متن کتیبه، که حضور عضدالدوله را بعد از فتح اصفهان و شکست ابن ماکان مورد توجه قرار داده، می‌توان چنین استدلال کرد که عضدالدوله پس از فتح اصفهان بوسیله ابن عمید، جهت دیدار^(۳) برادر و خانواده خود به اصفهان رفته و پس از بازگشت، در تخت جمشید حضور یافته باشد.

نکته مهم دیگری که در کتیبه به چشم می‌خورد، احضار پاره‌ای از متخصصین خطوط باستانی توسط عضدالدوله، جهت قرائت کتیبه‌های تخت جمشید است. نام دو نفر از افراد آگاهی که به زبان و خط پهلوی تسلط داشته‌اند، بنام علی ابن بالسری کاتب الکرخی و مارسفند الموبد کازرونی، در کتیبه آمده است.

متن این کتیبه‌ها توسط محمد تقی مصطفوی نیز قرائت شده، لیکن عدم نقطه گذاری در بعضی کلمات و یا سائیدگی

بخشی از متن، باعث برداشت متفاوتی از نام افراد، مندرج در کتیبه، غیر از آن چه که میرزا حسن فسائی قرائت کرده گردیده است.

چنانکه فسائی، متخصصین خطوط پهلوی را کاتب کردی و مارسعید الموبد کازرونی خوانده^(۴) و مصطفوی از آنها با نام کاتب الکرخی و مارسعدن الموبد کازرونی یاد نموده است:^(۵)

درباره نام کاتب مسلمان جای هیچ گونه بحث نیست و مسلماً قرائتی که مصطفوی نموده، صحیح به نظر می‌رسد. اما در مورد وجود متخصصین آگاه قرائت کتیبه‌های پهلوی در عصر عضدالدوله، بخصوص در مورد نام کاتب دوّم، می‌توان به اطلاعات مختصری که ابن حوقل و ابن بلخی به ما می‌دهد اشاره کرد. و با نتیجه‌گیری، مطمئن‌ترین قرائت از نام مشارالیه را ارائه نمود:

ابن حوقل بغدادی سیاح و جغرافی دان معروف عرب در کتاب خود «صورة الارض» که تألیف آن در حدود سال ۳۶۷ هـ ق پایان یافته و معاصر با عضدالدوله است به وجود متخصصین قرائت کتیبه‌های پهلوی، در این دوره تصریح می‌کند. وی در فصل آتشکده‌های فارس، ضمن بیان اهمیت، آتشکده‌ها به آتشکده بارین در فیروزآباد فارس اشاره نموده و می‌نویسد:^(۶)

«... و کسی که زبان پهلوی می‌دانست به من نقل کرد که در آنجا چنین خوانده که سی میلیون درهم برای بنای آن خرج شده است...»

از آنجا که شهر کازرون از نیمه دوم قرن چهارم که شهر شاپور رو به ویرانی رفت، از مهمترین شهر ولایت شاپور گردید،^(۷) و تا این زمان کازرون هنوز اسلام اختیار نکرده بود و جزیه پرداخت می‌کرد.^(۸) از سویی دیگر، کازرون با داشتن

۱- بر خلاف گفته خوب نظر، در کتیبه صراحتاً به فتح اصفهان اشاره شده است.

۲- عبدالملک همدانی، تکمله تاریخ طبری، ج ۱، ص ۳۰۵.

۳- ابن اثیر الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۴۸.

۴- فسائی میرزا حسن، فارس نامه ناصری، ج دوم ص ۱۵۳۶.

۵- مصطفوی محمد تقی، اقلیم پارس، ص ۳۳۸.

۶- ابن حوقل، صورة الارض، ص ۴۲.

۷- ابن بلخی، فارسنامه، ص ۴۲۶. ۸- همان کتاب، ص ۲۷۴.

آتشکده‌های معروفی چون آتشکده جفته و کوازان^(۱) و آتشکده بزرگ کازرون^(۲) تا قرن‌ها مرکز زردتشتیان بوده بنابراین اگر از مارسفند با لقب «الموبد» کازرونی یاد کنیم راه خطائی نپیموده‌ایم.

در قرائت کلمه «مارسفند» توجه به این نکته ضروری به نظر می‌رسد که فرم حرف (ف) در مارسفند کاملاً مشخص و قابل تفکیک از حرف «ع» در کلمه «اربعین» در داخل متن کتیبه

است. بنابراین مارسعید و مارسعدی که فسائی و مصطفوی خوانده‌اند درست به نظر نمی‌رسد. خوب نظر کاتب این کتیبه‌ها را نیز علی بن السری می‌داند.^(۳)

۱- کریستین کلاژن در کتاب ایران در زمان ساسانیان ص ۱۰۹ از این آتشکده به نام Kuvisa یاد کرده است.

۲- این آتشکده در ۱۰ کیلومتری جنوب شرقی کازرون قرار دارد.

۳- خوب نظر حسن تاریخ مفصل شیراز ص ۱۱۹.